

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در این بود که فرمودند یکی از شرائط مفتی و مرجع تقلید، این است که ایمان داشته باشد و معانی مختلف ایمان را بیان کردیم و گفتیم که مراد از ایمان در اینجا این است که شیعه‌ی اثنی عشری باشد. محل نزاع در موردی است که اگر کسی تمام شرائط را دارد، اجتهاد دارد و اجتهادش هم مبتنی بر منابع خود امامیه است – و الا کسی که روی منابع امامیه استنباط نکند اصلاً او استنباطش اعتباری ندارد، اگر کسی روی قیاس و استحسان و مصالح مرسله و اینها بخواهد استنباط کند، اصلاً اعتباری ندارد – تنها مشکل و نقصی که دارد این است که شیعه نیست، ایمان ندارد، اما همه‌ی شرائط را داراست، آیا تقلید از چنین شخصی جائز است یا نه؟

عرض کردیم که در اینجا ادله‌ی مختلفی برای شرطیت ایمان ذکر شده است.

برخی مثل والد بزرگوار (دام ظلّه) فرموده‌اند غیر از اجماع هیچ دلیل دیگری در ما نحن فیه نداریم. اجماع را هم که ملاحظه فرمودید محتمل المدرک است و این اجماع در اینجا اصالت ندارد.

برخی مثل مرحوم محقق خوئی (قدس سره) فرموده‌اند که ما هیچ دلیلی بر شرطیت ایمان در مرجعیت تقلید نداریم، ادله لفظیه‌ی ما هیچ دلیلی بر آن نیست که ما از آن اعتبار ایمان را استفاده کنیم و ایشان هم تنها چیزی که بالاخره در آخر به آن پناه برده‌اند و از آن شرطیت ایمان را استفاده کرده‌اند، ارتکاز متشرعه است که بعداً این را تحلیل می‌کنیم که آیا ارتکاز متشرعه در اینجا برای ما می‌تواند قابل اعتماد باشد یا خیر؟

غیر از مسئله اجماع و ارتکاز متشرعه، عرض کردیم برخی به بعضی از آیات شریفه استدلال کرده‌اند، آن را هم گفتیم که دلالت ندارد. باقی ماند روایات.

گفتیم که به پنج روایت بر این مدعا استدلال شده است. یکی روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله بود و دوم هم روایت حسنه‌ی اُبی خدیجه که ما بحثش را در آن جلسه مفصل عرض کردیم و گفتیم که از این دو روایت نمی‌توانیم شرطیت ایمان را استفاده کنیم.

روایت سوم: روایت احتجاج

روایت سوم (تعجب این است که با اینکه این روایت به حسب ظاهر یک دلالت روشنی هم دارد، اما نه مرحوم آقای خوئی (قدس سره) نه والد بزگوار ما، متعرض آن نشده‌اند. البته در قسمت‌های دیگر به این روایت پرداخته‌اند، اما در اینجا با اینکه دلالتش هم روشن است، اصلاً مطرح نکرده‌اند؛ و آن روایتی است که مرحوم طبرسی در احتجاج از مرحوم صدوق نقل می‌کند که صدوق از تفسیر امام عسکری (ع) این روایت را نقل می‌کند که روایت بسیار مفصلي است و این روایت در جلد بیست و هفتم وسائل، صفحه‌ی 131، باب دهم از ابواب صفات قاضی، حدیث 20، آمده است.

شاهد در این روایت این عبارت معروف است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ»؛ شرائطی که بیان می‌کنند فقہائی که دارای این شرایط باشند، مردم می‌توانند از آنها تقلید کنند.

بعد در ادامه‌اش می‌فرماید: «وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ»؛ این افرادی که می‌توانند مردم از آنها تقلید کنند، اینها بعضی از فقہای شیعه هستند، نه تمام آنها.

شاهد سر همین کلمه‌ی «فقہاء شیعه» است، یعنی امام عسکری (ع) اصلاً دایره تقلید را منحصر کرده به بعضی از فقہاء شیعه، تصریح دارد به این معنا. آیا این نمی‌تواند دلیل باشد بر اینکه پس فقہاء غیر شیعه صلاحیت برای مقلد واقع شدن ندارند؟

بررسی سندی روایت و بررسی تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)

قبل از بحث دلالتی این روایت، باید سند آن را بررسی کنیم، و آن اینکه اساساً آیا روایاتی که از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) نقل می‌شود معتبر است یا نه؟ یعنی آیا اساساً این تفسیر امام حسن عسکری (ع) اعتبار دارد یا ندارد؟ این بحثی است که قاعداً در رجال هم ملاحظه فرموده‌اید. این محل خلاف است که آیا این تفسیر امام عسکری (ع) قابل اعتماد است یا خیر؟

بعضی از بزرگان فرموده‌اند چون راوی این تفسیر؛ مرحوم صدوق است و وسائطی که بین صدوق و امام عسکری (ع) وجود دارد عدة من المجاهیل است، سه نفر مجهول الحال، بین صدوق و بین امام عسکری (ع) واقع شده است، لذا اعتبار ندارد. اصل این مطلب که این تفسیر امام عسکری به جهت این افرادی که به عنوان واسطه‌ی در سند هستند اعتبار ندارد، را مرحوم علامه در کتاب خلاصه بیان فرموده، که ایشان هم به تبع ابن غضائری ذکر کرده است.

مرحوم علامه در کتاب خلاصه، صفحه‌ی 256، فرموده صدوق این تفسیر را از محمد بن أبی القاسم استرآبادی مفسر نقل می‌کند. آن وقت مرحوم علامه می‌گوید این محمد بن ابی القاسم استرآبادی «ضعیف کذاب»؛ هم ضعیف است و هم کذاب است.

آن وقت این محمد بن أبی القاسم استرآبادی «پرویه»؛ این تفسیر را روایت می‌کند «عن رجلین مجهولین»؛ از دو مردی که آن دو نفر مجهول هستند. «يُعرفُ بِيُوسُف بن محمد بن زیاد»، یکی از آنها یوسف بن زیاد است «و الآخر علي بن محمد بن يسار» که در بعضی از نسخه‌ها «سیار» هم آمده است. این دو نفر، یعنی یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار هر دو مجهول هستند.

آن وقت می‌گوید این دو مجهول الحال، «عن أبيهما» از پدرانشان نقل می‌کنند «عن أبي الحسن الثالث» از أبی الحسن ثالث.

بعد علامه فرموده «و التفسير موضوعٌ عن سهل الديباجي» این تفسیر از ناحیه سهل دیباجی جعل شده است، سهل هم از پدرش «بأحاديث من هذه المناكير» یک احادیث عجیب و غریبی هم در این تفسیر امام عسکری(ع) وجود دارد.

این کلامی که عرض کردیم؛ مرحوم علامه در کتاب خلاصه فرموده، به تبع ابن غضائری، که مشهور است ابن غضائری در تضعیف دیگران ید طولائی دارد.

مرحوم آقای خوئی به استناد همین فرمایش مرحوم علامه، فرموده‌اند که این تفسیر منسوب به امام عسکری که صدوق نقل می‌کند، اعتباری ندارد، چون وسائطش این افراد هستند. این افراد یا ضعیف هستند یا مجهول الحال هستند، لذا ما نمی‌توانیم به روایتی که صدوق از تفسیر امام عسکری(ع) نقل می‌کند که این روایت «أما من كان من الفقهاء» که فقط همانجا آمده، اعتماد کنیم.

البته بعد مرحوم آقای خوئی در ادامه فرموده‌اند که تفسیر دیگری از امام عسکری(ع) نقل شده، که محمد بن علی بن شهرآشوب آن را نقل کرده، و مرحوم حاجی نوری هم در مستدرک آورده است. آن وقت فرموده‌اند که در طریق سند محمد بن علی بن شهرآشوب، حسن بن خالد برقی است، که نجاشی او را توثیق کرده است.

مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند که تفسیر دیگری که از امام عسکری(ع) است، محمد بن علی بن شهرآشوب گفته این تفسیر صد و بیست جلد است. اما آن تفسیری که صدوق از امام عسکری(ع) نقل می‌کند یک جلد است. لذا آنچه که صدوق نقل می‌کند چون آن تفسیر یک جلدی است، در طریقتش هم این مجاہیل وجود دارد، ما نمی‌توانیم آن را بپذیریم، و آن صد و بیست جلدی هم که متأسفانه چیزی از آن در اختیار ما نیست.

این بیان ایشان است و آنچه که مستند کلام مرحوم آقای خوئی است؛ کلام مرحوم علامه در کتاب خلاصه است.

نکته‌ای که وجود دارد این است که مرحوم صدوق به عنوان رئیس المحدثین معروف است، و ایشان در کتاب‌های مختلف خودش، هم در «من لا يحضره الفقيه» و هم «کتاب توحید» و هم «عیون أخبار الرضا»، از این تفسیر نقل می‌کند. مرحوم صدوق که خودش رئیس المحدثین است، اینطور هم نیست که بگوییم از این تفسیر فقط یک جا نقل کرده، إكتار نقل دارد، در کتب متعدد خودش از این تفسیر زیاد نقل کرده است.

بنابراین این خودش یک جهتی است که سبب می‌شود که فقیه روی این تکیه کند و به این زودی این کتاب و تفسیر علی بن ابراهیم را کنار نگذارد.

نکته‌ی دوم: این است که آن چند نفری که علامه در سلسله‌ی سند آورده، آنها در سلسله‌ی سند نیستند، اصلاً آنها خودشان مستقل هم نقل کرده‌اند. در سند صدوق از تفسیر امام عسکری(ع)، یوسف بن محمد و علی بن محمد در سلسله‌ی سند نیستند. بله، آن دو نفر خودشان مستقلاً این تفسیر را از امام عسکری(ع) نقل کرده‌اند. این هم نکته‌ی دوم.

نکته‌ی سوم: مرحوم علامه‌ی مجلسی در اوائل بحار این تعبیر را دارند: «تفسير الإمام من الكتب المعروفة»، از کتب معروفه است «و اعتمد الصدوق عليه» صدوق هم بر آن اعتماد کرده است، «و أخذ منه و إن طعن به بعض لكن الصدوق أعرف و أقرب عهداً ممن طعن فيه»، مجلسی می‌فرماید درست است بعضی از محدثین به مرحوم صدوق طعنه زده‌اند، اما خود صدوق أقرب عهداً به تفسیر امام عسکری(ع) بوده است. لذا خود مرحوم مجلسی هم به آن اعتماد می‌کند.

نکته‌ی چهارم: که به نظر می‌رسد نکته‌ی لطیفی هم باشد این است که چه استبعادی دارد که این یک جلد از میان آن صد و بیست جلد رسیده باشد و بقیه‌اش از بین رفته باشد؟ قدیم که سیستم چاپ و اینها نبوده که محفوظ بماند! این یک جلدش باقی مانده و مرحوم صدوق از یک جلد نقل می‌کند. مثل اینکه راجع به این کتاب الآثار الباقیة ابوریحان بیرونی، عین همین قضیه را نقل می‌کنند. می‌گویند این الآثار الباقیة ابوریحان ده جلد بوده، اما الان آنچه که موجود است یک جلد بیشتر نیست، نه جلدش از بین رفته و هیچی از آن هم در اختیار نیست، غیر از این یک جلدی که الان هست. لذا این هم خیلی احتمالش قوی است.

نظر استاد درباره تفسیر امام حسن عسکری(ع)

ما هر چه دقت کردیم که بالاخره این تفسیر منسوب به امام عسکری نشود و بگوئیم قابل اعتماد نیست، وقتی کسی مثل مرحوم صدوق نقل می‌کند، وقتی مستند کسانی که این تفسیر را رد کردند کلام مرحوم علامه است، علامه هم مستندش ابن غضائری است، و تضعیف ابن غضائری اصلاً اعتباری ندارد، علاوه بر آن اشکالاتی هم که در کلام علامه بود - علامه می‌گوید این محمد بن اَبی القاسم استرآبادی نقل می‌کند این تفسیر را از دو نفر و آن دو نفر مجهول هستند در حالی که اینطور نیست، آن دو نفر خودشان مستقلاً و در سلسله‌ی سند اصلاً وجود ندارند. - بنابراین آن مقدار اطمینانی که لازم است به نظر می‌آید وجود دارد و مثل همین تعبیر مرحوم مجلسی هم ما باید داشته باشیم که این از کتاب‌هایی است که قابل اعتماد است، البته مثل بقیه کتب می‌ماند.

حالا اگر در یک روایتی از جهت سند یا از جهت دلالت اشکالی به وجود آمد، انسان فوqش این روایت را کنار می‌گذارد، اما اینکه بگوئیم چنین کتابی به نام تفسیر امام عسکری(ع) اعتبار ندارد، این چنین نیست.

این از نظر بحث سندی، ولو اینکه مرحوم آقاي خوئی قبول ندارند. والد بزرگوار ما هم می‌فرمایند نمی‌شود خیلی به این کتاب تفسیر امام عسکری(ع) اطمینان پیدا کرد.

بررسی دلالت روایت

اما دلالت روایت، روایت تصریح دارد که «وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ»؛ اینهایی که مقلد واقع می‌شوند همه‌ی فقها نیستند، بعض فقهای شیعه است.

إن قلت: نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که چون صدر این روایت در مقام تفسیر این آیه‌ی شریفه است «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، که حضرت آیه را مطرح کردند، بعداً فرمودند «هذه الآية لقوم من اليهود»، یهودی‌ها را مذمت کرده که یهودی‌ها از علمای خودشان تقلید می‌کردند، با اینکه می‌دانستند که علمای خودشان اهل رشوه، اهل تغییر حلال و حرام و تحریف کتاب هستند. بعد امام فرمودند اما تقلید از علمای شیعه این چنین نیست.

بگوئیم روایت در مقام بیان مذمت تقلید از علمای یهود و اینکه تقلید از علمای شیعه مثل تقلید از علمای یهود نیست، علمای شیعه نسبت به کتاب و دستورات آن مقید هستند، در علم و عمل هر دو شرایط را دارا هستند.

در اینجا بگوئیم که این شیعه بودن نه از باب این است که ایمان خصوصیت دارد، از باب این است که اینها کتاب را تحریف نکرده‌اند، آنچه را که بین خودشان و خدا می‌دانستند برای مردم بیان می‌کردند. حالا اگر کسی غیر شیعه بود و ما می‌دانیم که این کار را می‌کند، یعنی ایمان ندارد، اما طبق مبانی مورد قبول علمای امامیه استنباط می‌کند؛ پس این نباید نقصانی داشته باشد.

قلت: در جواب عرض می‌کنیم که خود ایمان داشتن دخالت دارد در اینکه انسان اطمینان پیدا کند که این شخص این کار را انجام می‌دهد. دقت کنید؛ ما یک وقت به صورت فرضی می‌گوییم اگر شخصی همه‌ی شرائط اجتهاد را دارد و فقط ایمان ندارد، آیا این نقص است یا خیر؟ ولی بحث در فرد و فرض کردن یک فرد نیست، بحث این است که ائمه (ع) در مقام ارائه میزان و ملاک به مردم هستند و یکی از چیزهایی که مورد وثوق می‌شود، یعنی انسان اطمینان پیدا می‌کند که این شخص در استنباطاتش گرفتار قیاس و استحسان و اینها نمی‌شود، این است که ما بدانیم ایمان دارد و امامی است.

این یک نکته‌ی خیلی مهمی است که در فقه الحدیث بسیار دخالت دارد. ما باید فرض کنیم که ائمه (علیهم السلام) در مقام بیان چه هستند؟ در مقام این هستند که به مردم بیان کنند که از چه کسی تقلید کنند و این مردم قالب فکریشان چگونه است؟ الان اگر مثلاً دو نفر بیايند به شما خبری بدهند، یکی روحانی است و یکی هم غیر روحانی. آنچه که مقداری برای شما مورد وثوق است روحانی بودن است. بله ما در صدق می‌گوییم وثوق کافی است. اما اگر آمدند به شما گفتند که اگر شخص روحانی به شما خبر داد قبول کنید، این برای این است که برای شما اطمینان آور است.

حالا اگر فرضی پیدا کردیم که یک فرد غیر روحانی همه‌ی شرائط را داشته باشد، این یک فرد نادر است و در مقام بیان إعطاء ضابطه نمی‌شود این فرد نادر را در نظر گرفت، باید ائمه ضابطه را بدهند، ضابطه همین است «لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ»، لذا به نظر می‌رسد که دلالت روایت دلالت خوبی است و این که ما بگوییم روایت فقط در مقام بیان فرق بین تقلید از یهود و تقلید از علمای شیعه است، یا بگوییم این فقط برای این بوده که جنبه‌ی وثوق انسان بیشتر می‌شود، خودش دخالتی ندارد، این با این نکته‌ای که ما عرض کردیم سازگاری ندارد. از ائمه (ع) سؤال کرده‌اند و یا آنها در مقام بیان إعطاء ضابطه بوده‌اند؛ از چه کسی تقلید کنیم؟ آنچه را که برای نوع مردم موجب وثوق بیشتر است را در نظر می‌گیرند و همان را ملاک قرار می‌دهند.

نظر استاد در دلالت روایت

بنابراین ما سند روایت را معتبر می‌دانیم، و از این روایت هم به خوبی استفاده می‌شود که بایستی از فقهای شیعه تقلید شود و از فقهای غیر شیعه، تقلید صحیح نیست.

سؤال ...؟

پاسخ استاد: شیعه در لسان ائمه ما، خصوصاً وقتی که امام عسکری (ع) بیان می‌کند انصراف به اثنی عشری دارد. یک وقت کلمه‌ی شیعه در کلام امیرالمؤمنین (ع) می‌آید، تا زیدیه را هم شامل می‌شود. یک وقتی در کلام امام کاظم (ع) یا امام رضا (ع) می‌آید، فقیه را هم شامل می‌شود، اما وقتی کلمه‌ی شیعه در کلام امام عسکری (ع) آمد، یعنی شیعه‌ی اثنی عشری. لذا از این روایت به خوبی می‌توانیم این معنا را استفاده کنیم.

سؤال ...؟

پاسخ استاد: این نکته‌ای که عرض کردم برای همین بود؛ ما می‌خواهیم بگوییم که امام (ع) در مقام إعطای ضابطه است. یک وقت می‌گوییم «و ذلک لا یكون الا بعض فقهاء الشیعه»، که اخبار از قضیه‌ی خارجیه است. یعنی امام، فقهای زمان خودش را در نظر گرفته، هفتاد تا سنی بودند، بیست سنی تا شیعه بودند. نسبت به همین دایره می‌خواهد بفرماید که «لا یكون الا بعض فقهاء الشیعه» این یک احتمال.

احتمال دوم این است که «و ذلک» یعنی این شرائطی که ما گفتیم، «إلی یوم القیامه» فقط در بعضی از فقهای شیعه است.

احتمال اول یعنی اصلاً بحث را کاملاً صناعی می‌کنیم؛ قضیه، قضیه‌ی خارجیه است، شما از من بپرسید که آقا در بین این صد

نفري که در مدرسه هستند، من اگر خواستم مسئله‌اي را سؤال کنم از که بپرسم، مي‌گويم که فقط از قمي‌ها سؤال کن. اين قضيه‌ي خارجيه است. اين خارج از اين صد نفر را ديگر شامل نمي‌شود. قضيه‌ي خارجيه يک قضيه‌اي است که موضوعش محدود به مصاديق خارجي معين است.

در اين روايات قطعاً امام در مقام بيان قضيه‌ي خارجيه نيست، نمي‌خواهد بفرمايد که اين فقهاي زمان ما فقط آنهايي که اين شرايط را دارند در بعضي از فقهاي شيعه است. منظور امام اين نيست. چرا؟ چون در مقام إعطاء يک ضابطه کلي است. مي‌فرمايد «أما من كان من الفقهاء»، يعني از الان تا روز قيامت. پس مي‌شود قضيه‌ي حقيقيه. قضيه‌ي حقيقيه يعني آن قضيه‌اي که موضوعش أعم است از محققة الوجود و مقدرة الوجود الي يوم القيامة.

بعد مي‌گويد بدانيد، همين «من كان من الفقهاء» با همين شرايطي که من گفتم، اين شرايط براي اين فقها إلي يوم القيامة فقط در اين محدوده است، إلّا بعضي از فقهاي شيعه، فقط در بعضي از فقهاي شيعه است.

معلوم مي‌شود امام اصلاً جمع اين شرايط را در غير فقهاي شيعه به صورت غالب ندیده است. يعني آن کسي که امامي نيست اينطور نيست که مطيعاً الامر مولاه باشد. حالا شما گفتيد يک سني پيدا کرديم تمام اين شرايط را دارد، اين براي اين ضابطه به درد نمي‌خورد. مي‌خواهيم بگويم روايت به نحو قضيه‌ي حقيقيه است، و امام در مقام بيان إعطاء ضابطه است؛ و يک ضابطه‌اي را إلي يوم القيامة به مردم مي‌دهد. در ضابطه فرموده اين ضابطه‌اي که من مي‌گويم فقط در فقهاي شيعه است.

لذا ما هم بايد اين را قبول کنيم و به نظر ما اين دليل، خيلي دليل خوبي است بر اينکه ايمان، اعتبار دارد.

و صلي الله على محمد و آله الطاهرين